



ضرورت حضور وقف در رشد فرهنگی جامعه

محمد جوادی

بحث از وقف و نقش آن در فرهنگ و تمدن اسلامی، بحثی است که ابعاد گوناگون و متفاوت دارد. بررسی تمامی ابعاد این موضوع از ظرفیت این مقاله بیرون است اما در دو موضوع بحث را مطرح می‌کنم:

- ضرورت بحث از وقف و نقش آن
- ارزیابی وقف در فرهنگ دینی و اسلامی

ضرورت بحث از وقف و نقش آن

برای درک بیشتر و عمیق‌تر وقف و نقش آن در توسعه جوامع، باید ضرورت آن را، در جامعه، مورد بررسی قرار داد، یا به عبارت دیگر قبل از شناخت نقش وقف، باید دانست که چه عواملی ایجاد می‌کند که وقف وجود داشته باشد. و اگر وقف وجود داشته در کدام جامعه از ضرورت و فوریت بیشتر برخوردار است. بدون درک این امر، فهم اهمیت وقف و شناختن نقش آن در توسعه جوامع امر بسیار دشوار و مشکلی است؛ زیرا شناخت صحیح از نقش وقف در توسعه جوامع، زمانی میسر می‌شود، که اولاً درک شود که پدیده وقف چه خلأی را در جامعه پرمی‌کند و با شناخت این امر است که می‌توان میزان تأثیر آن در توسعه جوامع را نیز ارزیابی کرد.

انسان موجودی اجتماعی است. اجتماعی بودن انسان بدان مفهوم است که انسان فطرتاً، از نیازمندی‌های گوناگون برخوردار است؛ نیازمندی‌هایی که به هیچ وجه، یک فرد، قادر به اشیاع آن نیازمندی‌ها نمی‌تواند باشد. از آنجا که نیازمندی‌های موجود در نهاد انسان به جز از طریق همکاری و تعامل با انسان‌های دیگر، توسط دیگر موجودات، برآورده نمی‌شود، انسان در نخستین وهله‌ای از زندگی خویش، نیاز به رابطه با همنوع خویش را، در وجود خویش احساس می‌کند. به تعبیر دیگر، نیاز به تعامل و همکاری با همنوع چیست تشکیل زندگی و تأمین نیازمندی‌های متنوع آن، نخستین احساسی است که هنگام شکل بخشیدن به زندگی، به انسان دست می‌دهد. لذا عجز انسان در تأمین نیازمندی‌های گوناگون زندگی باعث می‌شود، که انسان خود را نیازمند دیگران احساس نموده و بدین طریق نخستین رابطه‌اش را با دیگران در شکل تعامل و همکاری متقابل آغاز کند...

زندگی اجتماعی بر مبنای روابط اجتماعی استوار است و روابط اجتماعی است که زیربنای تشکیلات جامعه‌ای انسانی را، به وجود می‌آورد. پس در واقع، زندگی اجتماعی، پدیده‌ای مرکب است که از مجموع زندگی افراد خویش، تشکیل یافته است. افرادی که هر یک به مثابه یک ارگان از ارگان‌های پیچیده واحد جامعه تلقی می‌گردد.

از وقتی که انسان دست همکاری خویش را، به سوی همنوع خویش دراز می‌کند، رابطه‌ای اجتماعی، که بر بنیاد آن جامعه‌ای انسانی استوار است، نیز شکل می‌گیرد. با شکل‌گیری رابطه‌ای اجتماعی میان انسان‌ها، معاشره‌ای اجتماعی، یعنی جامعه، به وجود می‌آید. و با بوجود آمدن معاشره‌ای اجتماعی، انسان از انزوای فردی و فردیت خویش بیرون آمده و به دنیای پهناور اجتماع، پا می‌گذارد. پا گذاشتن به دنیای پهناور اجتماعی یعنی رهایی از انحصار «من» و پیوستن به «ما»، پیوستن به «ما» به مفهوم سهیم شدن در

سرنوشت «ما» است. سهیم شدن در سرنوشت «ما» یعنی احساس مسئولیت در برابر «ما».

پس انسان با رها کردن زندگی فردی و پیوستن به زندگی اجتماعی، وارد مرحله‌ای جدید از زندگی می‌شود، مرحله جدیدی که پیچیده‌تر از مرحله گذشته است، اما از آنجا که مرحله جدید، بیشتر می‌تواند نیازمندی‌های فطری و غریزی انسان را پاسخ گوید، انسان خود را در مرحله جدید زندگی، آرام‌تر و خوشبخت‌تر می‌یابد. خوشبختی و سعادت که از اشیاع نیازمندی‌های غریزی‌اش نشأت می‌گیرد.

همان‌گونه که تبیین شد، زندگی اجتماعی بر مبنای روابط اجتماعی استوار است و روابط اجتماعی است که زیربنای تشکیلات جامعه‌ای انسانی را، به وجود می‌آورد. پس در واقع، زندگی اجتماعی، پدیده‌ای مرکب است که از مجموع زندگی افراد خویش، تشکیل یافته است. افرادی که هر یک به مثابه یک ارگان از ارگان‌های پیچیده واحد جامعه تلقی می‌گردد. تلقی شدن هر فرد به عنوان یک عضو از بدنه واحد اجتماعی، بدان معنی است که «اجتماع» و «جامعه»، وجود مجزا از وجود مجموعه اجزاء و افراد خویش ندارد. افراد، اصناف و طبقات مختلف‌اند که جامعه‌ای انسانی را به وجود می‌آورند. این حرف بدین مفهوم است، که سرنوشت یک جامعه به افراد آن جامعه بستگی دارد. و تغییر سرنوشت جامعه نیز در دست افراد آن جامعه است. همچنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

جامعه‌ای را که، عقب‌مانده و منحط حکایت از وجود افراد عقب مانده، را که و منحط در درون آن دارد و جامعه‌ای سیال، مرفعی و پویا، پویایی، تحرک و هوشمندی افراد خویش را به اثبات می‌رساند. دقیقاً به همین خاطر است که می‌گویند، انحطاط یک جامعه از انحطاط افراد آن آغاز می‌شود؛ همان‌گونه که سیاست حرکت جامعه نیز محصول تحرک و تلاش افراد آن جامعه است. پس سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا و چگونه یک جامعه به انحطاط می‌گراید؟ یا به عبارت دیگر





عوامل انحطاط جوامع چیست؟ پاسخ دقیق این سؤال، بیش از هر چیز دیگر، ما را در درک اهمیت نقش «وقف» در توسعه جوامع، یاری می‌رساند؛ زیرا بحث از توسعه جوامع زمانی به نتیجه می‌رسد که انحطاط جوامع نیز بررسی شده باشد؛ چرا که توسعه و انحطاط دو مفهوم متضادی است که در برابر همدیگر، قرار دارند.

بسیاری از دانشمندان و جامعه‌شناسان معتقدند که جوامع عمدتاً، به دو دلیل، به انحطاط کشانیده می‌شوند. یعنی دو عامل در انحطاط جوامع نقش محوری را بازی می‌کنند، و عوامل دیگری که در کنار آن دو عامل مشاهده می‌شود، در واقع و در نهایت خویش، به همین دو عامل برمی‌گردند. آن دو عامل عبارت‌اند از:

۱. تراکم قدرت ۲. تراکم ثروت.

تراکم قدرت: تراکم قدرت باعث عدم توزیع عادلانه قدرت می‌گردد و عدم توزیع عادلانه قدرت، فساد را به دنبال دارد، تراکم ثروت، ثروت و سرمایه جامعه را از معرض بهره‌مندی همگان بیرون کرده و در انحصار عده‌ای خاص قرار می‌دهد. از آنجا که بحث وقف و نقش آن در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی، با عامل دوم، یعنی تراکم ثروت، ارتباط پیدا می‌کند، این عامل به اختصار بررسی می‌شود.

تراکم ثروت: تراکم ثروت به معنای انباشته شدن ثروت و سرمایه مادی جامعه، در دست فرد، قشر یا طبقه‌ای خاص است. انباشته شدن ثروت در دست فرد، قشر یا طبقه‌ای خاص یکی از محوری‌ترین فاکتورهایی است که جوامع را به زوال و انحطاط می‌کشاند؛ زیرا انباشته شدن ثروت در دست فرد، قشر یا طبقه‌ای خاص مانع از توزیع عادلانه سرمایه و امکانات مادی در میان اقشار، اصناف و طبقات مختلف می‌شود. توزیع عادلانه ثروت به معنی برخورداری تمام انسان‌ها و افراد جامعه از تمامی امکانات و مزایای اقتصادی و رفاهی است؛ ولی تراکم ثروت در دست قشر یا طبقه‌ای خاص مانع از توزیع عادلانه آن می‌شود. و در نتیجه رابطه متعادل میان افراد و اعضای مختلف جامعه را، با ربودن ثروت و امکانات مادی جامعه، مختل می‌کند. بدین گونه جامعه واحد از لحاظ امکانات مادی به طبقات و لایه‌هایی تقسیم می‌شود که فاقد هر نوع اصالت انسانی‌اند و صرفاً بر مبنی تراکم ثروت، به وجود آمده است. طبقه‌بندی جامعه، براساس برخورداری از امکانات مادی، باعث ایجاد شکاف در میان اعضا و افراد جامعه می‌شود. و به هر اندازه که تراکم ثروت در یک جامعه تشدید شود، به همان اندازه شکاف طبقاتی نیز عمق بیشتری پیدا می‌کند. به هر اندازه که شکاف طبقاتی بیشتر شود، تعادل در روابط میان اعضای جامعه نیز از بین می‌رود. وقتی تعادل بر روابط میان اعضای مختلف جامعه حاکم نباشد، جامعه قادر به ایجاد هماهنگی میان اعضای مختلف خویش نمی‌شود. و بدین گونه است که روابط اجتماعی میان اعضای جامعه، آهسته آهسته کمرنگ شده و به گسستگی رو می‌آورد. جامعه‌ای که روابط اجتماعی میان اعضای آن، رو به گسستگی باشد، جامعه‌ای است رو به زوال و انحطاط؛ زیرا دیگر قادر به تأمین نیازمندی‌های خویش نیست. و جامعه عاجز از تأمین نیازمندی‌های خویش، جامعه منحط و رو به زوال است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تراکم ثروت چگونه شیرازه زندگی اجتماعی، یعنی روابط اجتماعی میان اعضای جامعه، را از بین می‌برد. از این جاست که بحث از وقف، به عنوان پدیده‌ای که در برابر تراکم ثروت قرار دارد، ضرورت پیدا می‌کند.

تراکم ثروت و وقف

«تراکم ثروت» در رابطه‌ای متضاد با «وقف» قرار دارد. بدین معنی که اگر تراکم ثروت باعث عدم توزیع عادلانه ثروت در میان افراد، اصناف و اقشار گوناگون جامعه می‌شود، وقف، در مقابل باعث



برخورداری مساوی افراد، اصناف و اقشار مختلف جامعه از ثروت می‌شود. اگر تراکم ثروت باعث تعمیق شکاف طبقاتی شده و جامعه را به طبقات مختلف فقیر و ثروتمند، تقسیم می‌کند، وقف فاصله طبقاتی میان طبقات مختلف جامعه را به حداقل می‌رساند. اگر تراکم ثروت سرمایه‌ای مادی و امکانات مادی و رفاهی یک جامعه را از بقیه اعضای جامعه ستانده و در انحصار عده‌ای خاص قرار می‌دهد، وقف این سرمایه را از طبقه ثروتمند جامعه به طبقه فقیر جامعه منتقل می‌کند و فقیران جامعه را نیز از امکانات رفاهی و مادی بهره‌مند می‌سازد.

تراکم ثروت در جامعه‌ای رشد می‌کند که فرهنگ وقف در آن جامعه گسترش نیافته باشد. در جامعه‌ای که فرهنگ وقف گسترش یافته باشد، آن جامعه هرگز دچار تراکم ثروت نخواهد شد؛ زیرا انحصار ثروت توسط طبقه‌ای خاص، افراد خاص و یا قشر خاص، باعث محرومیت بقیه اقشار جامعه از آن می‌شود. جامعه‌ای که اکثریت اعضای آن، از امکانات مادی و رفاهی، محروم باشد، جامعه‌ای است که عدالت اجتماعی در آن تحقق نیافته است. فقدان عدالت اجتماعی در یک جامعه، باعث کند شدن روند تکامل ارزش‌های الهی و انسانی، در آن جامعه می‌شود. کند شدن روند تکامل ارزش‌های الهی و انسانی، بدون تردید، جامعه را به انحطاط مطلق می‌کشاند. انحطاط در ابعاد مادی و معنوی؛ ولی گسترش فرهنگ وقف در یک جامعه، نه تنها آن جامعه را از چنگال انحطاط می‌رهاند، بلکه جامعه را در ابعاد مادی و معنوی، به سعادت می‌رساند؛ چرا که وقف ثروت و دارایی مادی جامعه را از انحصار طبقه مرفه، و طبقه اقلیت جامعه بیرون آورده و به طبقه محروم و طبقه اکثریت جامعه منتقل می‌سازد. انتقال ثروت از طبقه بالا به طبقه پایین باعث برخورداری طبقه پایین و طبقه اکثریت جامعه از امکانات بهتر رفاهی و مادی می‌شود. وقتی طبقه اکثریت جامعه از امکانات رفاهی و سهولیات مادی، بیشتر بهره‌مند شوند، شکاف اجتماعی بین طبقه بالا و پایین، نیز کاهش می‌یابد. کاهش شکاف طبقاتی و اجتماعی بین طبقات مختلف جامعه، به مفهوم دیگر، گامی است به سوی محرومیت‌زدایی طبقه اکثریت جامعه و محرومیت‌زدایی، از اکثریت اعضای جامعه، زمینه تحقق عدالت اجتماعی را، فراهم می‌سازد. با فراهم شدن زمینه عدالت اجتماعی، روابط انسانی بر مبنای ارزش‌های انسانی، میان طبقات گوناگون جامعه، نیز گسترش می‌یابد. با گسترش روابط انسانی بر مبنای ارزش‌های انسانی، جامعه قادر به ایجاد هماهنگی، میان اعضای مختلف بدنه خویش، می‌شود. وقتی جامعه قادر به ایجاد هماهنگی میان ارگان‌های مختلف ارگانیک خویش باشد، دارای انسجام انسانی در رفتارها و هنجارهای انسانی خویش می‌شود و به همین خاطر است که گسترش فرهنگ وقف، یکی از عمده‌ترین فاکتور، انهدام تراکم ثروت در جامعه و ایجاد بستر مناسب برای رشد ارزش‌های معنوی و الهی، در شکل توزیع عادلانه ثروت، محسوب می‌شود. با درک همین نکته، یعنی تأثیر ژرف وقف در توسعه اقتصادی، فکری، فرهنگی و معنوی جوامع است، که اسلام دین مقدس توحیدی، بر گسترش فرهنگ وقف بیش از هر چیز دیگر تأکید نموده است. به همین لحاظ گوشه‌ای از آنچه که در متون دینی ما، در جهت گسترش فرهنگ وقف آمده است، به طور فشرده بررسی می‌شود.

ارزیابی وقف در فرهنگ دینی و اسلامی

وقف در فرهنگ اسلامی نوع خاصی از «انفاق» و «صدقه» است. انفاق و صدقه به مفهوم عام آن هر نوع هبه، هدیه و بخشش را شامل می‌شود که محضاً لله و به خاطر مصالح خلق خدا، اهدا می‌شود. برای شناخت هر چه عمیق‌تر و دقیق‌تر جایگاه وقف، در فرهنگ اسلامی، چند آیه و روایت از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) فهرست‌گونه بررسی می‌شود. قرآن با درک از اهمیت نقش وقف و انفاق در توسعه جامعه و تمدن آن اصولاً، یکی از سوره‌هایش را به انفاق اختصاص داده است. سوره «لیل» سوره‌ای است که از اول تا به آخر مؤمنین و مسلمانان را به بخشش، وقف و انفاق فرا می‌خواند و وقف





و انفاق را باعث پاکیزه شدن مال از حقوق دیگران تلقی می‌کند. پاکیزه شدن مال از حقوق دیگران، بدین مفهوم است که اصولاً صدقه در فرهنگ اسلامی به عنوان یک حق ارزیابی شده است، تا یک سنت حسنه. در فرازهایی از این سوره می‌خوانیم: «فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنیسره لیسری و اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى، فسنیسره للعسرى، و ما یغنى ما له اذا تردى».

در جای دیگر این سوره مبارکه آمده است که اعطای مال به مثابه تزکیه مال محسوب می‌شود: «الذی یؤتی ماله یتزکی و ما لاحد عنده من نعمة تجزی، الا ابتغاء وجه ربه الاعلی، و لسوف یرضی» در سوره بقره، خداوند انفاق در راه خدا را، به دانه‌ای تشبیه می‌کند که از آن بوته‌ای جوانه می‌زند. در هر بوته خوشه‌هایی وجود دارد که صدها دانه را به ارمغان می‌آرد. تمثیل این گونه‌ای انفاق، بدان خاطر در قرآن آمده است که ثمردهی وقف در توسعه جوامع به همان میزان گسترده است، که حتی وقف یکدانه گندم می‌تواند به صدها دانه گندم تبدیل شود. یعنی صدها برابر آنچه که خود ظرفیت دارد، در جامعه می‌تواند نقش ایفا کند:

«مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضعف لمن یشاء و الله واسع علیم. الذین ینفقون اموالهم، فی سبیل الله. ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»، «یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیب ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض».

و برای آنکه انفاق هر چه بیشتر از ارزش‌های معنوی و الهی برخوردار باشد، خداوند بندگان‌ش را به انفاق، پنهانی و فارغ از هر نوع ریا توصیه می‌کند:

«و ما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه و ما للظلمین من انصار. ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم و یکفر عنکم من سیئاتکم و الله بما تعملون خبیر».

وقف در فرهنگ دینی مفهوم دارد؛ زیرا وقف فی سبیل الله و برای خداست. منکرین خدا و آنانی که به ارزش‌های دینی ایمان نداشته باشند انفاق برای آنها نمی‌تواند مفهوم پیدا کند و اگر انفاق هم بکنند به انفاق آنها به مثابه‌ای انفاق انسان‌های مؤمن از ارزش و ارج معنوی برخوردار نیست. لذا خداوند می‌فرماید:

«و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم و انتم لا تظلمون»

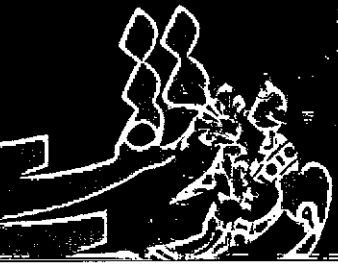
در آیه دیگر خداوند ادم انفاق‌گر را آدمی معرفی می‌کند که فارغ از هر حزن و اندوه است؛ زیرا او رسالت الهی، انسانی، تاریخی و اجتماعی خویش را ایفا نموده است و به همین خاطر هم نزد خدا، هم نزد تاریخ و هم نزد خلق خدا سربلند است: «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار، سرا و علانية، فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون».

خداوند هر کس را به میزان توانمندی‌اش به انفاق دعوت می‌کند. فرهنگ انفاق باید در میان همه همگانی باشد:

«لینفق ذوسعة من سعته و من قدر علیه رزقه، فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفساً الا ما آتاه سيجعل الله بعد عسر يسرا».

و همچنین بررسی روایات در سنت، نشان می‌دهد که اسلام بسیار بر گسترش فرهنگ وقف تأکید کرده و آن را یکی از عمده‌ترین عامل، در توسعه، تکامل، پیشرفت و تعامل جامعه، فرهنگ و تمدن





اسلامی می‌داند. به طور مثال نمونه‌هایی از روایاتی ذکر می‌شود که وقف را، هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی تعمیم داده است. و مسلمانان را به توسعه هر چه بیشتر فرهنگ وقف سفارش نموده است:

۱. در تفسیر آیه «و مما رزقنهم ینفقون» امام انفاق را در ابعاد مختلف زندگی تعمیم داده است، به گونه‌ای که انفاق شامل هدایا، انفاق و تعامل با اقارب دوستان و خویشاوندان را نیز شامل می‌شود. امام انفاق را به انفاق واجب و مستحب تقسیم نموده است. انفاق واجب، مثل انفاق در جهاد، انفاق به زوجه و مادر و پدر؛ قال الامام (ع) یعنی و مما رزقنهم من الاموال و القوی فی الابدان و الجاه و المقدار، ینفقون یؤدون من الاموال الزکوة و یجودون بالصدقات و یعملون کلک و یؤدون الحقوق للالزمات کالنفقة فی الجهاد اذالزم و اذا استحب کسائر النفقات الواجبات علی الاهلین و ذوی الارحام القریبات و الابهاء و الامهات»

و انفاق مستحبی مثل: «و کالنفقات المستحبات علی من لم یکن فرضاً علیهم النفقة من سائر القریبات و القرض و الاخذ بایدی الضعفاء و الضعیفات و یؤدون من قوی الابدان المعونات کالرجل یقود غریقا و ینجیه من مهلکة و یعین مسافرا...» تا اینکه می‌گوید: «فکل هذا نفاق مما رزقه الله تعالی».

تقسیم انفاق به واجب و مستحب بدان جهت است که امور معاشرتی انسانی باید بر مبنای ارزش‌های انسانی، معنوی و الهی استوار باشد. بدین معنی که انفاق زوجه، والدین و یا مصادیق دیگر از انفاق واجب، حتی در صورت وجوب خویش باید صرفاً محض لله صورت گیرد و نباید با اکراه، ریا و امثال آن آلوده گردد، زیرا انفاق و فرهنگ آن بر مبنای ارزش‌های الهی استوار است.

در جای دیگر از سنت آمده است:

۱. الصدقة تغلب الخبیثة.

۲. ان الصدقة تدفع مبة السوء عن الانسان.

۳. صله الرحم تزيد فی العمر و الصدقة تزيد فی الاجل.

۴. فاقام الصدقة مقام الصیام اذا عسر علیه.

اما در بعد معنوی: در بعد معنوی نیز وقف مفهوم پیدا می‌کند. در فرهنگ دینی اسلامی، صدقه و وقف معنوی بیش از وقف مادی تأکید گردیده و مدام وقف معنوی بر وقف مادی ترجیح داده شده است. وقف معنوی به وقفی اطلاق می‌شود که از هیچ‌گونه مظاهر و جلوه‌های مادی برخوردار نیست و صرفاً بازده معنوی دارد. هر عمل خیری که باعث رشد ارزش‌های معنوی، اخلاقی و فکری و جامعه شود وقف معنوی نیز بر آن صدق می‌کند؛ زیرا معنویت در جامعه با رشد همین ارزش‌هاست که رشد می‌کند و فقدان این ارزش‌ها در یک جامعه نیز نشانگر انحطاط آن جامعه است لذاست که احادیث متعدد در این زمینه وارد شده است؛ که صرفاً به چند نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

۱. افضل الصدقة ان یتعلم المرء علماً ثم یعلمه اخاه.

۲. من الصدقة ان یتعلم الرجل العلم و یعلمه الناس.

۳. پیامبر (ص) اسلام به امام علی (ع) توصیه می‌کند: یا علی ثلاثة من حقائق الایمان: الانفاق من الاقتار، ایضا فک الناس من نفسک و بذل العلم للمتعلم.

باید در نظر داشت آیات یادشده و احادیث مذکوره، که صرفاً شمه‌ای از آنچه در متن تعالیم دینی ما آمده است می‌باشند، این نکته به خوبی روشن می‌شود که وقف جایگاه بسیار مهم و ارزنده‌ای در اسلام دارد.

